

# پاسخگویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش شرطها

محمد جلالی<sup>۱\*</sup>، زهرا ازئر<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۵

دریافت: ۹۴/۰۳/۰۹

## چکیده

پاسخگویی به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه حقوق عمومی و سیاست بوده است. علیرغم توجه پژوهشگران حقوقی به مفهوم پاسخگویی، همچنان مفهوم پاسخگویی و ارکان آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در مواردی این مفهوم با مفاهیم مشابه خود خلط می‌شود.

این نوشتار بر آن است که با تعریف دموکراسی به هدف اصلی آن یعنی تخصیص قدرت و تنظیم آن، به معنای پاسخگویی دست پیدا کند. پاسخگویی براساس این تعریف از دو رکن مهم پاسخ دادن و اجبار تشکیل شده است که دستیابی به هر یک از این ارکان نیازمند دستیابی به پیش شرطهای پاسخگویی، یعنی شفافیت و حکومت قانون است. بی‌شک روشن ساختن جایگاه پاسخگویی در دموکراسی و حکمرانی مطلوب در درک بهتر این مفهوم راهگشا خواهد بود. با وجود این، مقاله حاضر به دنبال مفهوم حداکثری و ایدئال پاسخگویی نیست و معتقد است مفهوم پاسخگویی امری مرتبه‌ای است که ممکن است در مواردی مرتبه‌ای از آن وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: پاسخگویی، حکومت قانون، شفافیت، حکمرانی مطلوب

## ۱. مقدمه

رضایت مشارکت‌کنندگان به‌عنوان عنصر مشروعیت دولت [۸، ص ۵۰]، تنها از طریق مشارکت مستمر و آزاد شهروندان در فرایند دموکراتیک حکمرانی حاصل می‌شود. در اسناد متفاوت بین‌المللی [۲] بر حق مشارکت مردم در حکومت اشاره شده است. می‌توان گفت پیرنگ شدن این حق و ظهور مفاهیمی همچون دموکراسی و حقوق بشر موجب تجدیدنظر در مفهوم حاکمیت دولت شد [۳، ص ۵].

آنچه پیش از پایان جنگ دوم جهانی به‌عنوان اصل حاکمیت<sup>۱</sup> دولت شناخته می‌شد با توسعه حقوق بین‌الملل دچار تغییرات بسیاری شد. این توسعه باعث بروز محدودیت‌هایی بر اصل حاکمیت دولت شد. محدودیت‌های ناشی از حقوق بشر به‌خوبی نمایان می‌ساخت که کنترل مؤثر چنانچه بخواد همانند گذشته ادامه یابد، تنها موجب بروز جنگ‌های بیش‌تر و حتی بزرگ‌تر خواهد شد. یادآوری حق مردم در تعیین سرنوشت خویش در اسناد بین‌المللی، تغییری در اصل حاکمیت ایجاد نکرد، بلکه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای کاهش درگیری‌ها تلقی می‌شد [۴، ص ۴۳]. برای جهان پس از جنگ جهانی دوم که جنگ را نتیجه شکست دموکراسی در آلمان می‌دانست، مفاهیمی چون صلح، ثبات و دموکراسی از اهمیت بسیاری برخوردار شد و این جذابیت مرهون بروز مفهوم تعادل و بازدارندگی قدرت<sup>۲</sup> است که خود از سازوکارهای کنترل قدرت به شمار می‌آید.

در دموکراسی جدید، برخلاف دموکراسی دوران جنگ سرد، دولت‌ها دموکراسی را نه برای ثبات جهانی، بلکه برای حمایت از حقوق شهروندان و جلب رضایت آن‌ها می‌خواهند. آن‌ها برای ادامه حیاتشان باید رضایت شهروندان را به دست بیاورند. از این رو، حمایت از حقوق آن‌ها و گام برداشتن در راهی که منافع شهروندان را تأمین کند، لازمه بقای آن‌ها خواهد بود [۵، ص ۴۰۱]. با وجود این، به اعتقاد سازمان ملل متحد عدم رعایت حقوق شهروندان در نهایت

1. sovereignty

1. balance and deterrence of power

2. allocation power



می‌تواند باعث از بین رفتن ثبات جهانی شده، به‌عنوان تهدیدی علیه جامعه جهانی تلقی شود [۶]. دموکراسی به مثابه پاسخگویی نه تنها باعث بهبود وضعیت و شرایط کسانی است که در سایه آن زندگی می‌کنند، بلکه همچنین سبب بهبود اوضاع کسانی می‌شود که خارج از آن دموکراسی هستند.

تعریف دموکراسی به پاسخگویی، تعریف دموکراسی به هدف اصلی آن یعنی تخصیص قدرت است، یعنی اختصاص دادن قدرت به تصمیم‌گیران از سوی کسانی که از تصمیم آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. تخصیص چینی قدرت سبب می‌شود که تصمیم‌گیران نسبت به احتیاجات بیان شده از طرف مردم بیشتر احساس مسئولیت کنند. بنابراین رهبران مسؤول تصمیمات گرفته شده هستند و باید فضای گفتگو در جامعه را باز بگذارند [۶، ص ۴۰۲-۴۰۳]. براساس چنین تعریفی از دموکراسی رهبران نمی‌توانند خود را فارغ از هزینه‌ها و نتایج بد تصمیمات خود بدانند. آن‌ها باید نسبت به تمایلات و خواسته‌های مردم مسؤول باشند و آن را بر تمایلات خود ارجح بدانند.

این نوشتار رسالت خود را در این می‌داند که مقصود از پاسخگویی را روشن سازد. اصولی‌ترین راهی که برای شناساندن مقصود یک کلمه از گذشته تا به امروز راهگشا است، تعریف آن کلمه یا کلام است. از این رو ابتدا به دنبال تعریف پاسخگویی خواهیم بود و پس از آن در پی روشن ساختن جایگاه پاسخگویی و ریشه‌های آن هستیم. در ادامه این نوشتار ارکان پاسخگویی یعنی پاسخ دادن<sup>۱</sup> و ضمانت‌اجرا<sup>۲</sup> و پس از آن پیش‌شرط‌های<sup>۳</sup> لازم برای رسیدن به عناصر پاسخگویی یعنی شفافیت<sup>۴</sup> و حکومت قانون<sup>۵</sup> را بررسی خواهیم کرد.

## ۲. تعریف پاسخگویی

فرهنگ لغت آکسفورد پاسخگویی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مسؤول بودن در برابر تصمیمات و اعمال به گونه‌ای که دیگران هنگامی که از شما سؤال می‌کنند انتظار توضیح آن عمل و

1. answerability
2. enforcement
3. precondition
4. transparency
5. rule of law

تصمیم را دارند» [۷].

فرهنگ لغات حقوقی بلک نیز پاسخگویی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هنگامی که یک گروه نسبت به گروهی دیگر پاسخگوست، بدین معنا است که آن گروه باید در مورد اعمال خود گزارش دهد و مسئولیت آن را بپذیرد. این کار با هدف نشان دادن صداقت و مسئولیت انجام می‌شود» [۸].

دایره‌المعارف حکمرانی پاسخگویی را این‌گونه شرح می‌دهد: «پاسخگویی بدین معنا است که شخص «الف» در وضعیت حقوقی مسئولیت‌زا نسبت به منفعت فرد «ب» قرار دارد و لذا باید نسبت به چگونگی انجام وظیفه خود در مورد تأمین منافع «ب» به او پاسخگو باشد. در مقابل نیز «ب» در این رابطه در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند با توجه به نحوه رفتار «الف» - نسبت به تأمین منافعش - او را مجازات کند یا پاداش دهد» [۹، ص ۱].

اندرو هیوود [۱۰] پاسخگویی را به معنای جوابگو بودن می‌داند و آن را وظیفه یک شخص برای توضیح و توجیه رفتار و همچنین پذیرش انتقاد از دیگران تعریف می‌کند [۱۱، ص ۱۵۳].

پاسخگویی به معنای یک لغت حقوقی، نیازمند شناسایی ارکان تعریف است. روبرت کوهن معتقد است پاسخگویی در ساده‌ترین معنای حقوقی خود بیانگر آن است که گروهی از عاملان حق دارند معیارهایی را تعیین کرده، براساس این معیارها در مورد رفتار دیگر فعالان قضاوت کنند و در پرتو این معیارها و در صورت نقض آن‌ها، تنبیهاتی را اعمال کنند. به عبارت دیگر، در پاسخگویی از رابطه میان صاحب‌منصبان و کسانی سخن می‌گوییم که می‌توانند خواهان پاسخگویی باشند [۱۲، ص ۲۹].

همان‌طور که واضح است در این تعریف از پاسخگویی و همچنین تعاریف دیگر یک عنصر به‌عنوان پیش‌فرض وجود دارد؛ عنصر رابطه میان صاحبان قدرت و کسانی که می‌توانند از آن‌ها پاسخ بخواهند، هرچند در هیچ‌یک از تعاریف یاد شده منظور از این رابطه به صورت واضح تبیین نشده است.

در بسیاری از موارد، هدف از به‌کارگیری این لغت اشاره به مفهومی است که با پاسخگویی قرابت معنایی دارد یا تنها بیان یک نوع خاص از پاسخگویی است و کل تعریف در یک مثال از آن نوع خاص خلاصه می‌شود.



یکی از تعاریفی که معمولاً با پاسخگویی یکسان پنداشته می‌شود و می‌توان گفت برداشت بسیاری از استادان علم حقوق و سیاست از دولت پاسخگو در این تئوری خلاصه می‌شود، دکتترین «دولت مسؤول»<sup>۱</sup> است. دولت مسؤول یک دکتترین سیاسی و اساسی<sup>۲</sup> است که به پاسخگویی دولت (قوه مجریه) نسبت به پارلمان اشاره دارد.<sup>۳</sup> این دکتترین ریشه در سیستم وست‌مینستری<sup>۴</sup> از دولت دارد [۱۳].

طبق این نظریه دولت مسؤول معمولاً از ترکیب دو نوع پاسخگویی تشکیل شده است:

۱. پاسخگویی فردی وزیران،<sup>۵</sup>

۲. پاسخگویی جمعی قوه مجریه،

اگرچه همواره از دو نوع پاسخگویی در این دکتترین نام برده می‌شود، ولی تأکید اصلی این دکتترین بر مسؤولیت جمعی قوه مجریه بوده است [۱۴، ص ۱۹۴].

در برخی موارد نیز پاسخگویی با مفهوم شفافیت یکسان پنداشته می‌شود؛ در حالی که در بندهای بعدی با روشن شدن مفهوم پاسخگویی اشاره خواهیم کرد که شفافیت پیش‌شرط رسیدن به پاسخگویی است و هیچ‌گاه نمی‌توان مفهوم پاسخگویی را به مفهوم شفافیت فروکاست.

با بررسی لغتنامه‌ها و دکتترین روشن است که ارائه تعریفی از پاسخگویی امری غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چرا که افرادی که سعی در تعریف آن داشتند تعاریفشان از جامعیت و مانعیت کافی برخوردار نبوده است. از این رو برای درک بهتر مفهوم پاسخگویی نیاز است که جایگاه و مختصات آن در ارتباط با مفاهیمی چون دموکراسی و حاکمیت قانون بررسی شده، پس از آن ارکان پاسخگویی شناسایی شود.

---

1. responsible government

2. constitutional

۳. در این نظر پارلمان از آن رو می‌تواند خواهان پاسخگویی دولت باشد که خود نماینده مستقیم مردم است و توسط مردم انتخاب شده است. لذا بر این اساس، دکتترین دولت مسؤول، ارتباط نزدیکی با دموکراسی نمایندگی می‌یابد؛ چرا که قوه مجریه نسبت به پارلمان مسؤول است و پارلمان در نهایت نسبت به انتخاب‌کنندگان باید پاسخگو باشد. بر همین اساس، دولت در انگلستان فقط باید به مجلس عوام پاسخگو باشد.

4. west minister system

5. individual ministerial accountability

### ۳. جایگاه پاسخگویی در میان مفاهیم دیگر

برای تعیین مختصات پاسخگویی باید به این نکته توجه شود که پاسخگویی ارتباطی تنگاتنگ با دو اصطلاح حقوقی دارد: حکمرانی خوب و دموکراسی [۱۶ و ۱۵]. روشن شدن ماهیت این رابطه و آثار آن بی‌شک در درک مفهوم پاسخگویی راهگشا خواهد بود.

همان‌طور که در مقدمه آمد، کارویژه اصلی دموکراسی ایجاد و اجرای سازوکارهایی است که به شهروندان اجازه می‌دهد تصمیم‌گیرندگان را پاسخگو کنند و از این طریق زمینه شکل‌گیری حکمرانی خوب را فراهم سازند. از طرف دیگر فضای ایجاد شده باعث حل اختلاف و درگیری‌ها بر سر قدرت نیز خواهد شد. بنا نهادن قدرت بر پایه چنین درکی از دموکراسی، در نهایت موجب توسعه و تقویت حکمرانی خوب می‌شود [۵، ص ۳۸۸].

پاسخگویی به‌عنوان اساس تعریف دموکراسی به معنای تخصیص قدرت است. تخصیص قدرت تصمیم‌گیران سبب می‌شود که آن‌ها نسبت به احتیاجات بیان شده از طرف مردم بیشتر احساس مسئولیت کنند؛ چرا که رهبران مسئول تصمیمات گرفته شده تلقی می‌شوند و مجبورند فضای گفتگو را در جامعه باز بگذارند. براساس چنین تعریفی از پاسخگویی رهبران نمی‌توانند از عواقب و نتایج بد تصمیمات خود فرار کنند. آن‌ها باید تمایلات و خواسته‌های مردم را بر تمایلات خود ارجح بدانند؛ زیرا نسبت به این تمایلات مسئول هستند. در نتیجه رهبران رژیم‌های تمامت‌خواه<sup>۱</sup> هیچ‌گاه نسبت به شهروندان خود پاسخگو نیستند؛ چرا که همواره می‌توانند خود را از تصمیمات خویش و نتایج آن تفکیک کنند.

پاسخگویی با حکمرانی خوب و دموکراسی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و اصولاً در نظام دموکراتیک می‌توان انتظار تحقق شروط پاسخگویی را داشت. دو شرطی که پاسخگویی بدون آن‌ها ممکن نخواهد بود عبارت است از: این‌که رهبر، خود را جدا از تصمیماتش نپندارد و نتیجه آن را بپذیرد و دیگر این‌که حق و اختیار مجازات را به ذینفعانی بدهد که نفعشان به خطر افتاده است.

به دیگر سخن دولت پاسخگو نیازمند دو ریشه مهم برای شکل‌گیری است: (۱) زمامداران مسئول، (۲) شهروندان مقتدر، بدین معنا که «اقتدار و اختیار تنبیه» را داشته باشند.

میزان پاسخگویی دولت به افرادی که از تصمیمات او آسیب دیده‌اند یا تحت تأثیر قرار

1. totaliter



گرفته‌اند، بستگی دارد به میزان فشاری که این افراد می‌توانند با استفاده از حقوق سیاسی خود بر دولت تحمیل کنند؛ حقوقی مانند استفاده از حق رأی، انتقاد و یا اعتراض. لذا ریشه‌های پاسخگویی کاملاً به هم وابسته و در هم تنیده‌اند و تنها وجود یکی از آن‌ها برای پاسخگویی کافی نیست [۱۷، ص ۱۵۱].

بر این اساس، پاسخگویی سازوکاری با ساختار انگیزشی است؛ بدین معنا که این سازوکار، انگیزه‌ای را در تصمیم‌سازان ایجاد می‌کند که براساس آن باید نسبت به احتیاجات و نیازهای مردم با کارآمدی تصمیم بگیرند؛ چرا که آن‌ها می‌دانند مردم قدرت و توانایی انتقاد و مجازات آن‌ها را دارند [۱۷، ص ۱۵۲].

جالب آن است که ایمانوئل کانت نیز در تئوری معروف خود، با عنوان *صلح جاودان*، به گونه‌ای ایده دولت پاسخگو را بیان کرده است [۱۸]. بر این مبنا هیچ‌گاه رژیم‌های دموکراتیک به جنگ با یکدیگر برخاستند؛ چرا که شهروندان حتماً رهبری را که برخلاف خواست مردم به جنگ رفته است، مجازات خواهند کرد [۱۹، ص ۵۱۷]. این دقیقاً همان چیزی است که پطروس گالی نیز بدان اشاره کرده بود [۲۰].

لذا تعریف دولت پاسخگو، همان تعریف دولت مبتنی بر دموکراسی در معنای پاسخگویی، یا همان تعریف کارکردی دموکراسی است. از طرفی سازوکار پاسخگویی می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای در نظر گرفته شود که به واسطه آن گروه‌های مختلف جامعه می‌توانند اختلاف نظرهای خود را در مورد استفاده مناسب از منابع و دسترسی به قدرت سیاسی حل کنند و به صلح داخلی دست یابند. این در حالی است که این‌گونه اختلافات خود می‌توانند موجب درگیرهای اجتماعی شوند [۲۱، ص ۲۶]. از طرف دیگر چنین دولتی هیچ‌گاه به جنگ بین‌المللی فکر نخواهد کرد، چرا که در اکثر موارد چنین جنگ‌هایی مخالف با منفعت عمومی خواهد بود.

بنابراین پاسخگویی در زمین حکمرانی مطلوب و دموکراسی رشد می‌کند و در آن ریشه می‌دواند. دو ریشه اصلی آن - یعنی این‌که از یک سو تصمیم‌گیرندگان خود را جدا از تصمیماتشان فرض نکنند و از دیگر سو نیز به کسانی که تحت تأثیر این تصمیمات قرار گرفته‌اند، اختیار تنبیه داده شود - زمینه شکل‌گیری ارکان پاسخگویی را فراهم خواهند کرد. با توجه به روشن شدن ریشه‌ها و مختصات پاسخگویی، حال می‌توان ارکان تعریف آن را استخراج کرد.

#### ۴. ارکان پاسخگویی

در تشکیل دولت، سخت‌ترین کار آن است که ابتدا، باید به این پدیدار قدرت داد تا بدان وسیله بتواند منافع کسانی را که بر آن‌ها حکمرانی می‌کند محقق کند و از طرف دیگر باید او را متعهد ساخت که خود را کنترل کند [۲۲].

فیلسوفان و متفکران سیاسی پیشین همواره نگران بودند که چگونه می‌توانند قدرت را تحت نظارت و کنترل درآورند؟ چگونه آن را تحت قواعدی چارچوب‌بندی کنند؟ [۲۳، ص ۱۰] راه‌حلی که فیلسوفان جدید با آن همه این نگرانی‌ها را برطرف می‌کنند، پاسخگویی است. معنای پاسخگویی همچنان معنایی نامفهوم و کنگ به نظر می‌رسد. پروفیسور اسکدلر استاد برجسته حقوق عمومی معتقد است پاسخگویی حکایت از معنایی دور از دسترس دارد؛ معنایی که همچنان باید کشف شود. مرزهای این تعریف و همچنین ساختار آن هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد [۲۴، ص ۱۳].

چنانچه بخواهیم مفهوم پاسخگویی را با توجه به آنچه امروز متداول است بازسازی کنیم، می‌توان گفت این مفهوم از تقارن دو مفهوم دیگر به وجود آمده است. این دو مفهوم خود در بردارنده مفاهیم دیگری چون نظارت، کنترل، تعادل، مجازات کردن و ...<sup>۱</sup> می‌شوند که هرکدام به گونه‌ای به دنبال نظارت و تعادل قدرت هستند.

پاسخگویی از آن رو برای فیلسوفان سیاسی بسیار جذاب است که از وسعت و جامعیت زیادی برخوردار است؛ بدین معنا که پاسخگویی علاوه بر این‌که یک سازوکار خاص برای رام کردن قدرت معرفی می‌کند، سه روش بازدارنده از سوءاستفاده از قدرت را نیز به طور ضمنی با خود همراه می‌کند. این سه روش عبارتند از: ۱) پاسخگویی صاحبان قدرت را متعهد به اعمال قدرت در روشی شفاف می‌کند، ۲) آن‌ها را مجبور می‌کند که اعمالشان را توجیه کنند، و ۳) آن‌ها را تحت تأثیر تهدید مجازات و تنبیه قرار می‌دهد. لذا بر این اساس می‌توان ابعاد گوناگون پاسخگویی و ارکان آن را شناسایی کرد [۲۴، ص ۱۴]. بعد اول و دوم را می‌توان در رکنی تحت عنوان پاسخ دادن<sup>۲</sup> توضیح داد و بعد بعدی را در رکن اجبار<sup>۱</sup> خلاصه کرد.

1. monitoring, oversight, control, checks, restraint, public exposure, punishment

2. answerability



#### ۴-۱. پاسخ دادن

پاسخگویی را می‌توان مجموعه‌ای نهادین دانست که در آن کسانی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند قدرت آن را دارند که تصمیم‌گیران را برای اعمالشان مسؤول بدانند [۲۵، ص ۲۲۲-۲۲۵]. در بسیاری از موارد پاسخگویی با مفهوم رکن اول آن یکسان پنداشته می‌شود؛ یعنی «پاسخگویی» در معنای «پاسخ دادن». اگرچه نزدیک‌ترین مترادف به پاسخگویی را می‌توان رکن اول آن دانست، اما تعریف پاسخگویی متشکل از دو رکن پیشگفته است.

تعریف ساده پاسخگویی براساس آنچه پیش‌تر از فرهنگ‌های لغت نقل گردید، عبارت است از این‌که مقامات عمومی نسبت به اعمالشان پاسخ بدهند. این تعریف را می‌توان به‌عنوان نقطه آغاز در نظر گرفت. مفهوم پاسخ دادن روشن می‌سازد که «پاسخگو بودن» نسبت به کسی به معنای پاسخ دادن به سؤال‌های تند و انتقادآمیز اوست و برعکس کسی را می‌توان «پاسخ‌خواه» دانست که اجازه طرح پرسش‌های تند و انتقادآمیز و گاه ناراحت‌کننده را دارد.

اما سؤال اصلی این است که در این تعریف چه پاسخ‌هایی و چه سؤال‌هایی مدنظر است؟ شهروندان می‌توانند دو دسته از سؤال‌ها را از مقامات پاسخگو بپرسند: ۱) آن‌ها می‌توانند از مقامات بخواهند که اطلاعاتی را در مورد تصمیماتشان به شهروندان بدهند و یا ۲) می‌توانند از مقامات بخواهند که در مورد تصمیمشان به شهروندان توضیح دهند. درحقیقت آن‌ها می‌توانند از مقامات خواستار ارائه داده‌هایی با روایی قابل قبول<sup>۲</sup> (بعد اطلاعاتی پاسخگویی)،<sup>۳</sup> یا دلیلی برای انجام آن عمل باشند (بعد استدلالی و توجیهی پاسخگویی).<sup>۴</sup> بر این اساس، زمامداران نه تنها باید در مورد اعمال گذشته خود اطلاعات و توضیحاتی ارائه کنند، بلکه اعمال آینده و تصمیمات پیش رو را نیز باید روشن و شفاف ساخته، توجیه کنند. بنابراین، اعمال پاسخگویی شاخصه‌های نظارت را نیز در بردارد و مأموریت پاسخگویی در این بعد، پیداکردن اطلاعات و شواهد است [۲۶، ص ۱۹۵].

اولین گام برای آن‌که افراد از تصمیم‌گیران سؤال کنند، دسترسی آن‌ها به اطلاعات است.

1. enforcement
2. reliable fact
3. information
4. justification

اطلاعاتی در مورد تصمیمات اتخاذ شده مانند نحوه تخصیص منابع و توزیع آن‌ها. بر این اساس با توجه به آن‌که در دولت پاسخگو، شهروندان از آگاهی کامل برخوردار هستند، فرض بر این است که آن‌ها بهتر از هر گروه یا فرد دیگر می‌توانند منافع خود را تشخیص دهند و به ارزیابی اطلاعات و اعمال زمامداران بپردازند [۲۷، ص ۲۱۰-۲۱۱]. اما ممکن است همواره به اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری دسترسی نداشته باشند. حال این امکان نیز وجود دارد که این عدم دسترسی به علت هزینه‌بر بودن دسترسی به اطلاعات باشد یا بدان علت که تنها دولت به آن‌ها دسترسی دارد [۲۸، ص ۱۰-۱۱]. اما چنانچه بعد اول از رکن اول، یعنی اطلاع‌رسانی به طور کامل ظهور یافته باشد می‌توان انتظار داشت چنین مشکلاتی به حداقل برسند.

سازوکار پاسخگویی می‌تواند موجب توسعه انتشار اطلاعات و کاهش درگیری‌هایی شود که به علت کمبود اطلاعات به وجود می‌آید. به موجب قدرت مجازات اعطا شده به شهروندان نیز آن‌ها می‌توانند خواستار دریافت اطلاعات باشند تا بدان وسیله اعمال حکمرانان را ارزیابی کنند. از طرف دیگر شفافیت نیز موجب می‌شود تا آن دسته از اطلاعاتی که به طور موقت نگهداری می‌شوند در نتیجه شفاف‌سازی افشا شوند. لذا پیش‌شرط اولین رکن از ارکان پاسخگویی را می‌توان شفافیت دولت دانست.

#### ۴-۲. اجبار

این رکن بدین معنا است که طرف پاسخگو نه تنها باید مورد سؤال واقع شود و توضیح دهد چرا و چگونه یک عمل را انجام داده، بلکه باید نتیجه عمل خود را نیز بپذیرد. به دیگر سخن، در نهایت عمل نامناسب باید مجازات و تنبیه را در پی داشته باشد. نظامی که تنها رکن اول پاسخگویی در آن امکان پذیر باشد و فاقد رکن دوم باشد؛ نظامی ضعیف و حداقلی داشته می‌شود و بیش از آن‌که بتواند نقش محدودکنندگی داشته باشد تنها دکوری خوب و پسندیده به حساب می‌آید.

براساس بسیاری از نظریات جدید نهادگرا آنچه برای کارآمدی یک قاعده ضروری است وجود سازوکارهای نظارتی است که قاعده را همراهی کند و موجب ممانعت از نقض و عدم توجه به قاعده شود (کارویژه اطلاعاتی پاسخگویی). از طرف دیگر آن‌ها باید نوعی سازوکار اجباری و ضمانت‌اجرایی نیز تلقی شوند که حقی را ایجاد می‌کند و براساس آن از بی‌مجازات



ماندن عمل متخلفانه جلوگیری می‌شود (کارویژه ضمانت‌اجرائی پاسخگویی) [ ۲۹، ص ۲۲۰-۲۳۵].

امروزه اکثر محققان بر این نظر توافق دارند که قدرت و حق مجازات و تنبیه کردن اصلی‌ترین شاخصه پاسخگویی را تشکیل می‌دهند [۳۱، ص ۲۹؛ ۳۲، ص ۵۹؛ ۳۳، ص ۲۹۳]. ماهیت تنبیه و مجازات نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. یکی از مهم‌ترین وسیله‌ها در این زمینه افشاسازی عمومی است. البته محدوده تنبیه‌ها و مجازات‌های پیشنهاد شده بسیار گسترده است. شدت مجازات‌ها نیز با توجه به شدت عمل متخلفانه متفاوت خواهد بود. در دنیای سیاست معمولاً عزل فرد از مقام عمومی<sup>۱</sup> به‌عنوان شدیدترین مجازات در نظر گرفته می‌شود.

البته باید توجه داشت که در تنبیهات نام برده معمولاً نویسندگان میان تنبیه‌های حقوقی و غیرحقوقی<sup>۲</sup> تفکیک قائل نشده‌اند. واضح است که افشاسازی توسط رسانه‌ها و عمومی‌سازی فساد مقامات عمومی ممکن است منجر به تنبیه حقوقی شود، ولی خود یک تنبیه حقوقی به حساب نمی‌آید.

باید توجه داشت هنگامی که یک تعهد حقوقی نقض می‌شود تنها عمومی‌سازی و انتقاد رسانه‌ای و عزل فرد از مقام، ابدأ کافی به نظر نمی‌رسد و لزوماً باید یک مجازات حقوقی را در پی داشته باشد. پاسخگویی که هیچ‌گونه نتیجه‌ای را به دنبال نداشته باشد، اصولاً پاسخگویی نیست و معمولاً از آن با عنوان پاسخگویی خفیف<sup>۳</sup> یاد می‌شود. لذا به‌خوبی روشن است که حکومت قانون پیش‌شرط رکن دوم از ارکان پاسخگویی است.

همان‌طور که در بحث از ریشه‌های پاسخگویی آمد، رژیم سیاسی پاسخگو رژیمی است که در آن نه‌تنها زمامداران نتایج تصمیمات و اعمال خود را بپذیرند، بلکه در آن رژیم، حق مجازات به افرادی که بیش‌ترین تأثیر را از تصمیمات می‌پذیرند، یعنی شهروندان داده شود. جان دوون<sup>۴</sup> این امر را این‌گونه شرح می‌دهد:

1. removal from office

۲. منظور از تنبیهات حقوقی تنبیهاتی است که در قانون برای آن‌ها سازوکاری اندیشیده شده است؛ تنبیهاتی که در آن‌ها دادگاه صالح، میزان مجازات، تعریف جرم و حدود آن و نحوه اجرای مجازات در قانون بیان شده باشد.

3. light accountability

4. John Dunn

«زمانی می‌توان از پاسخگویی کامل سخن به میان آورد که:

۱) مقامات عمومی برای اعمالی که در راستای اعمال قدرت عمومی انجام داده‌اند، مسؤول باشند.

۲) برای کسانی که در برابر آن‌ها مسؤول هستند، قابل شناسایی باشند.

۳) اعمال صورت گرفته توسط مقامات به صورت مؤثر و کارآمد قابل مجازات باشند.

۴) از قبل چنین مجازاتی برای آن اعمال پیش‌بینی شده باشد» [۳۴، ص ۳۲۹-۳۳۵].

اعطای قدرت کارآمد برای مجازات کردن حکمرانان، مهم‌ترین وجه پاسخگویی است. همان گونه که سوزان مارکس توضیح می‌دهد: «اگرچه ممکن است شهروندان به صورت مؤثر قادر باشند که دولتمردان را در برابر اعمالشان مؤاخذه کنند و از آن‌ها پاسخ بخواهند، اما باید توجه داشت مشروعیت دموکراسی بسته به پاسخگویی به افرادی است که مستقیماً تحت تأثیر این اعمال قرار گرفته‌اند» [۳۵، ص ۲۱۰-۲۱۱].

بنا بر آنچه تاکنون در تعریف پاسخگویی عنوان شد می‌توان گفت که فرد «الف» زمانی نسبت به فرد «ب» پاسخگو است که فرد «الف» متعهد باشد تا به فرد «ب» به خاطر تصمیمات و عملکرد گذشته یا آینده خود اطلاع‌رسانی کند و آن را توجیه کند و چنانچه عملکرد مجرمانه و متخلفانه‌ای داشته است، مجازات مناسب را بپذیرد. در این معادله می‌توان به جای فرد «الف» دولت و به جای فرد «ب» شهروندان را قرار داد تا مفهوم دولت پاسخگو به خوبی درک شود.

## ۵. پیش‌شرط‌های پاسخگویی

شفافیت و حکومت قانون پیش‌شرط‌های رسیدن به پاسخگویی هستند [۱۹، ص ۵۱۵-۵۱۶] [۳۵، ص ۱۳]. شفافیت و حکومت قانون تضمین می‌کنند که مشارکت شهروندان با یک قدرت واقعی پشتیبانی می‌شود و از طرفی تلاش‌ها و اعمال آنان برای پاسخگو کردن فرمانروایان کارآمد خواهد شد.

### ۵-۱. شفافیت

شفافیت در معنای «آشکارسازی آنچه پنهان است»<sup>۱</sup> از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب و

1. lifting the veil of secrecy



یک دولت مطلوب به حساب می‌آید [۳۷، ص ۱۲۱]. شفافیت و دسترسی به اطلاعات پاسخگویی را هموارتر و آسان‌تر می‌سازد؛ چرا که شهروندان نیاز به اطلاعاتی دارند که به آن‌ها نشان دهد چه زمانی، کدام حکمران، برای چه تصمیمی باید مؤاخذه شود [۳۸، ص ۱۴]. از طرفی دسترسی به اطلاعات، به طور ضمنی، برخی از ابزار آزادی بیان را نیز در بردارد. اگر انتقادهای وارد به دولت شنیده نشود، اطلاعات مربوط نیز محدود خواهد شد. از طرف دیگر افراد برای این‌که بتوانند دولت را پاسخگو کنند نیازمند آنند که آزادانه در گفتگوی اجتماعی شرکت کنند. بخصوص زمانی که دسترسی به اطلاعات به علت فقر و بیسوادگی مشکل‌تر می‌شود، تضمین هزینه دسترسی به چنین اطلاعاتی توسط دولت و شفافیت بسیار ضروری است [۱۷، ص ۱۵۳؛ ۳۹، ص ۵۳۳]. چنانچه کمبود اطلاعات مانع شرکت افراد در عمل حکمرانی یا مجازات شود، دولت نسبت به نیازهای آن‌ها پاسخگو نخواهد بود.

اولین راهی که می‌توان بدان وسیله شهروندان را از برنامه‌ها، نقشه‌ها و خدماتی که دولت در راستای تکوین سیاست عمومی انجام می‌دهد، آگاه ساخت، ارائه اطلاعات به شهروندان است. دولت در این راستا باید اطلاعات را به گونه‌ای در اختیار شهروندان قرار دهد که شفافیت ایجاد کند و از سوی دیگر نشان‌دهنده پاسخگویی دولت باشد [۴۰، ص ۴۸۸؛ ۴۱، ص ۲۶۶]. باید توجه داشت آنچه دولت انجام می‌دهد پیش‌شرط ضروری رکن اول پاسخگویی است و دولت باید این کار را در راستای اجرای صحیح رکن اول به‌درستی انجام دهد. بنابراین نباید تصور کرد که دولت با شفافیت به گونه‌ای نسبت به شهروندان لطف می‌کند، بلکه دولت متعهد است که این‌گونه عمل کند [۴۲، ص ۲۶۵].

شفافیت می‌تواند پنجره‌هایی به سمت دنیای دولت ایجاد کند و پاسخگویی ابزاری را در اختیار شهروندان بگذارد که به وسیله آن اعمال دولت را ارزیابی کنند [۴۳، ص ۲]. هنگامی که یک دولت در قبال شهروندانش پاسخگو است، یعنی به آن‌ها می‌گوید یک تصمیم، چرا و چگونه اتخاذ شده است؟ و شهروندان با ابزار پاسخگویی می‌توانند ارزیابی کنند که آیا سیاست‌های عمومی دولت موفق بوده است یا نه؟ این امر برای دولت و شهروندان فضای گفتگوی عمومی را ایجاد می‌کند و سبب می‌شود دولت و شهروندان بدانند در چه وظایفی و در چه موقعیت‌هایی شهروندان می‌توانند به تصمیم‌گیرندگان یاری برسانند. از این رو، پاسخگویی باعث ایجاد اعتماد و اطمینان شهروندان نسبت به دولت خواهد شد.

ناظران معمولاً شفافیت را واکنش و پاسخی می‌دانند در برابر نگرانی که نسبت به پاسخگویی وجود دارد [۴۴، ص ۷۶]. بر این اساس شفافیت پایه‌های پاسخگویی حکمرانان را ایجاد می‌کند. از نظر این محققان شفافیت همانند نور خورشید است<sup>۱</sup> و علت چنین تشابهی را در خاصیت ضد عفونی‌کننده نور خورشید می‌دانند [۴۵، ص ۲۸۳]؛ هرچند تعداد کمی از این محققان بیان می‌کنند که چگونه باز بودن و آشکار بودن و نمایان بودن اعمال می‌تواند موجب تغییر رفتار سیاستمداران و بهبود و توسعه پاسخگویی شود.

همان طور که گفتیم پاسخگویی حاصل ارتباط میان دو مؤلفه است: توانایی این‌که شهروندان بدانند حکمرانان چه می‌کنند و توانایی این‌که شهروندان بتوانند آنچه حکمرانان می‌کند را تغییر دهند و آن‌ها را مجبور کنند به طریقی دیگر عمل کنند [۴۵، ص ۷۴]. حال که در مورد پیش‌شرط لازم برای رسیدن به مؤلفه اول صحبت کردیم نیاز است که پیش‌شرط رسیدن به مؤلفه دوم را نیز روشن سازیم.

## ۲-۵. حکومت قانون

حکومت قانون [۴۶؛ ۴۷؛ ۴۸] به‌عنوان پیش‌شرط رکن دوم پاسخگویی از چهار منظر اهمیت دارد:

۱. حکومت قانون تضمین می‌کند که قدرت مجازات کردن لازم‌الاجرا است [۴۹، ص ۹۲].
۲. حکومت قانون باعث تداوم پاسخگویی می‌شود [۵۰، ص ۶۲۰].
۳. حکومت قانون پایه‌ها و اساس تشخیص این را که «چه زمانی حکمرانان باید مجازات شوند و روش‌های پیش‌بینی شده برای آن چیست؟» مشخص می‌کند [۵۱، ص ۵۸۸].
۴. قواعد، خود نتیجه سازوکارهای پاسخگویی هستند که به صورت مناسب در طول زمان عمل کرده‌اند [۳۸، ص ۴۹۴]. برای مثال برخی میان سه هدف مهم هنجاری که تأسیس سازوکارهای رقابتی انتخاباتی کم و بیش به آن‌ها مربوط است، تفکیک قائل می‌شوند. این اهداف عبارتند از:

۱. تقویت قدرت عمومی در همه تصمیماتی که مربوط به زندگی اجتماعی خواهد شد (دموکراسی عمومی):

---

1. sunshin is the best disinfectant



۲. ایجاد دولت که در آن عموم صریحاً رضایت خود را اعلام کرده باشند (حکمرانی عمومی)؛

۳. ایجاد اصول و محدودیت‌های به‌کارگیری مشروع قدرت (مشروطیت).

دو هدف اول «دموکراسی حقیقی و حکمرانی عمومی» در حقیقت کارویژه‌ی پاسخگویی را شرح می‌دهند. بر این اساس شهروندان نسبت به تصمیماتی که زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد قادر به اظهارنظرند؛ تصمیماتی همچون تخصیص منابع مادی، چرا که آن‌ها می‌توانند از حکمرانان به خاطر تصمیماتشان پاسخ بخواهند. به‌علاوه سازوکارهای پاسخگویی به طور ضمنی تضمین می‌کنند که دولت تا جایی که شهروندان رضایت دارند می‌تواند به فعالیت‌های خویش ادامه دهد؛ چرا که عدم رضایت شهروندان تنبیه و مجازات را به دنبال خواهد داشت. سومین هدف هنجاری یعنی مشروطیت، عنصر دیگری را می‌افزاید که به طور کامل و تنها در نظریه پاسخگویی رخ نخواهد داد. براساس نظر روث فرایند دموکراتیک می‌تواند پایه‌های اعمال قدرت سیاسی مشروع و محدودیت این چنین اعمالی را ایجاد کند؛ اما سازوکارهای پاسخگویی تنها اعمال قدرت را محدود نمی‌کنند، بلکه وسیله‌ای برای تحدید اعمال قدرت ایجاد می‌کنند. این سازوکارها وسیله‌ای برای ایجاد قواعد مربوط به اعمال قدرت هستند و پایه‌های مشروع چنین اعمال قدرتی را در طول زمان ایجاد می‌کنند. اگرچه قانون اساسی نوشته ممکن است نماینده و نشان‌دهنده تمایلات حکمرانی مشروع و پذیرفته شده باشد، اما لبه بیرونی و مفهوم دقیق‌تر این قواعد از طریق واکنش شهروندان به اعمال این قدرت مشخص خواهد شد که چنین واکنشی تنها از طریق سازوکارهای پاسخگویی ممکن خواهد بود [۳۸، ص ۴۹۴].

## ۶. نتیجه‌گیری

در پاسخگویی عمومی هر سه بعد اطلاع‌رسانی توجیه و مجازات وجود دارد. زمانی می‌توان از یک پاسخگویی کامل سخن گفت که هر سه بعد گفته شده وجود داشته باشد؛ اما ممکن است در موارد بسیاری همچنان از پاسخگویی بتوان سخن گفت، در حالی که هر سه بعد آن وجود نداشته باشد یا بر یک بعد تأکید بیشتری شود و بر بعد دیگر تمرکز کم‌تری شده باشد. مهم آن است که بدانیم زمانی می‌توان از یک پاسخگویی حداکثری، ایدئال و کامل سخن گفت که هر سه

بعد به صورتی کارآمد وجود داشته باشند.<sup>۱</sup> بنابراین به طور کلی در پاسخگویی‌هایی که در آن، تنها نهادهای فعال، رسانه‌ها و تشکل‌های مدنی باشند، پاسخگویی خلاصه می‌شود به گفتمانی محض از اعتراضات و محدودیت‌ها که نهایتاً به جای مجازات‌ها و تنبیها منفی<sup>۲</sup>، طرد عمومی را در بر خواهد داشت.

در برخی موارد به نظر می‌رسد که پاسخگویی از مجازات جدا انگاشته می‌شود و در آن افراد به دنبال پاسخگویی نیستند و تنها مجازات آن‌ها را ارضا می‌کند. برای مثال زمانی که مردم خواهان برکناری مقامی هستند که آشکارا یک قاعده اجتماعی را نقض کرده است، دیگر علاقه‌ای به شنیدن اطلاعات بیشتر ندارند یا آن‌که به دنبال پاسخگویی انتخاباتی نیستند تا در انتخابات بعدی، مقام مورد اعتراض را برکنار کنند. آن‌ها به دنبال مجازات هستند. می‌توان این گونه نتیجه گرفت که زمانی که شاهد یک نقض آشکار و روشن قواعد اجتماعی هستیم دیگر اطلاعات بیشتر یا توجیه و توضیح مقامات کاملاً بی‌فایده به نظر می‌رسد. از طرفی عدم تقارن موجود میان حکمرانان و عامه مردم نیز ایده پاسخگویی گفتاری<sup>۳</sup> را به ایده‌ای دور از واقعیت مبدل می‌کند.

مثال بالا به خوبی نشان می‌دهد که ممکن است در مواردی تنها شاهد یکی از مؤلفه‌های اصلی پاسخگویی باشیم، بدون آن‌که از پاسخگویی تنزل یافته صحبت کنیم [۵۲، ص ۴۴۰]؛ چرا که در موارد یاد شده به علت آشکار و شفاف بودن نقض قاعده، به صورت خودکار، مرحله اطلاع‌رسانی و توجیه در اختیار مردم قرار گرفته است و مردم خواهان اجرای مرحله آخر، یعنی مجازاتند؛ اما در مواردی که نقض قاعده یا تخلف از آن به صورت آشکار صورت نگرفته است مردم نیازمند اطلاعات و از طرفی شنیدن توجیها و توضیحات هستند تا تصمیم بگیرند

---

۱. همچنان بسیاری از مؤسسات (accountability) را معادل (answerability) می‌دانند. برای مثال بسیاری از مؤسسات موفق در زمینه پاسخگویی همچون کمیسیون حقیقت‌یاب شیلی و آفریقای جنوبی که به دنبال تعقیب و تحقیق موارد نقض حقوق بشر هستند، از مجازات‌های نرم (soft punishment) استفاده می‌کنند؛ مجازات‌هایی که در رأس آن افشای عمومی اعمال مجرمانه است. از طرف دیگر مؤسساتی چون بانک مرکزی اروپا و آمریکا نظریاتی از پاسخگویی را پذیرفته‌اند که در آن کاملاً عنصر مجازات جدا از تعریف پاسخگویی دانسته شده و پاسخگویی تنها به ارائه اطلاعاتی خام از عملکرد مؤسسات و توضیحات عمومی در مورد تصمیماتشان خلاصه می‌شود.

2. negative sanction  
3. dialogue accountability





تنبیه مناسب چیست و آیا اساساً احتیاج به تنبیه وجود دارد یا خیر؟ بنابراین می‌توان گفت که پاسخگویی در حال حاضر تنها پاسخگویی کلاسیک با برخی از مؤلفه‌های اصلی و غیر قابل تغییر نیست. بلکه باید از پاسخگویی مرتبه‌ای سخن گفت که در آن عدم وجود یکی از مؤلفه‌های کلاسیک، آن‌ها را از طیف پاسخگویی خارج نمی‌کند. بلکه آن را به شکلی ثانوی از پاسخگویی که دارای مرتبه‌ای از پاسخگویی است تبدیل می‌کند. بر این اساس مفهوم پاسخگویی مفهومی مرتبه‌ای است و می‌توان از پاسخگویی حداکثری و حداقلی سخن گفت. به دیگر سخن، پاسخگویی را می‌توان طیفی در نظر گرفت که در هر قسمت آن مرتبه‌ای از پاسخگویی به وجود آمده است.

## ۷. منابع

- [1] Franck, M Thomas, "The Emerging Right to Democratic Governance", 86 *AM. J. INT'L L.* 46-64, 1992.
- [2] *Universal Declaration of Human Rights*, art. 21, G.A. Res. 217A, U.N. Doc. A/810, at 71(1948); *International Covenant On Civil And Political Rights*, Dec. 16, 1966, 999 U.N.TS.171; *Organization of American States, American Convention On Human Rights*, art. 23, Nov. 22, 1969, O.A.S. Treaty Series No. 36, 1144 U.N.T.S. 123.
- [3] Ignatieff, Michael, "Human Rights as Politics", in Gutmann, Amy (ed), *Human Rights As Politics And Idolatry*, 3- 25, 2001.
- [4] Cassese, Antonio, *Self-Determination Of Peoples: A Legal Reappraisal*, Cambridge University Press. 1995.
- [5] Beutz, Molly, "Functional Democracy: Responding to Failures of Accountability", Vol. 44, No 2, *Harvard International Law Journal*, Summer 2003.
- [6] S.C. Res. 940, U.N. SCOR, 49th Sess., 3413th mtg., U.N. Doc.

S/RES/940, 1994.

[7] *Oxford Advance Learner's Dictionary*, edition 8.

[8] Black Law Dictionary, Available at:

<ahref="http://thelawdictionary.org/accountability/"title="ACCOUNTABILIT  
Y">ACCOUNTABILITY</a>

[9] Dario, Castiglione, "Accountability", in Bevir, Mark (ed), *Encyclopedia of Governance*, Volume I, SAGE publication, California, 2007.

[10] Heywood, Andrew, *key word in politics*. New York: Palgrave, 2000.

[۱۱] هیوود، اندرو، *واژگان کلیدی در سیاست و حقوق عمومی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و سید باسم موالی زاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

[12] Grant, Ruth.W, Keohane, Robert.O, "Accountability and Abuse of Power in World Politics", Vol.99, No.1, *American Political Science Review*, 2005.

[13] Elaine, Thompson, "The Australian constitution and Responsible government" *Vol 1, Australian Bar Review*, 1985.

[14] Lipton, Jacqueline, "Responsible Government, Representative Democracy and the Senate: Option for Reform" *19 U. Queensland L.:J.194*, 1996-1997.

[15] Graham, John, Amos, Bruce, Plumptre, Tim, "*Principles for Good Governance in the 21<sup>st</sup> Century*" *Policy Brief No. 15* - Institute On Governance, Ottawa, 2003.

[16] Kaufmann, Daniel, "Human Rights and Governance: The Empirical Challenge", Prepared for: Human Rights and Development: Towards Mutual Reinforcement Conference sponsored by the Ethical Globalization Initiative and The Center for Human Rights and Global Justice, New York University Law School New York City, March 1st, 2004. Available at:



- <http://siteresources.worldbank.org/INTWBIGOVANTCOR/Resources/humanrights.pdf>; *What is Good Governance?*, United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, July 10, 2009. Available at: <http://www.unescap.org/sites/default/files/good-governance.pdf>
- [17] Sen, Amartya, *Development As Freedom*, Oxford University Press, 1999.
- [18] Kant, Immanuel, *Perpetual Peace*, White Beck, Lewis (ed.), Liberal Arts Press, 1957.
- [19] Reginald, Ezetah, "The Right to Democracy: A Qualitative Inquiry", 22 *BROOK. J. INT'LL.*, 1997.
- [20] *The Secretary-General, Statement to the General Assembly* 18, U.N. Doc. A/51/761, Dec. 20, 1996.
- [21] Zakari, Fareed, "The Rise of Illiberal Democracy", *Foreign Aff.*, Nov.Dec. 1997.
- [22] Madison, James, *The Federalist Papers*, no. 51. "The Structure of the Government Must Furnish the Proper Checks and Balances between the Different Departments", 1788, Available at: <http://www.constitution.org/fed/federa51.htm>
- [23] Fontana, Biancamaria, "The roots of a long tradition", Vol. 49 Issue 6 *UNESCO Courier*, Jun 1996, Available at: <http://unesdoc.unesco.org/images/0010/001030/103084eo.pdf>
- [24] Schedler, Andreas, "Conceptualizing Accountability" in Schedler, Andreas, Diamond, Larry, Plattner, Marc F(eds), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*, Boulder and London: Lynne Rienner Publishers, 1999.
- [25] Jos Antonio, Przeworski, Adam, "Democracy, Elections, and

Accountability for Economic Outcomes”, in Jos Antonio, Przeworski, Adam, Manin, Bernard, *Democracy, Accountability, And Representation*, Cambridge University Press, 1999.

[26] Stark, David, Bruszt, Laszlo, *Postsocialist Pathways: Transforming Politics and Property in East Central Europe*, Cambridge University Press, 1989.

[27] Shapiro, Ian, ”Group Aspirations and Democratic Politics”, in Shapiro, Ian, Hacker-Corden, Casiano, (eds) *Democracy's Edges*, Cambridge University Press, 1999.

[28] Przeworski, Adam, Stoke, Susan, Manin, Bernard (eds), *Democracy, Accountability, and Representation*, Cambridge University Press, 1999.

[29] Ostrom, Elinor, *Governing the Commons*, Cambridge University Press, 1990.

[30] Sklar, Riehard L, “Comments on O’Donnell, Democracy and Constitutionalism”, in Schedler, Andreas, Diamond, Larry, Plattner, Marc F. (eds), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*, Lynne Rienner Publishers, London, 1999.

[31] O’Donnell, Guillermo, ”Horizontal Accountability in New Democracies” in Schedler, Andreas, Diamond, Larry, Plattner, Marc F. (eds), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*, Lynne Rienner Publishers, London, 1999.

[32] Schmitter, Philippe C., ”The limits of Horizontal Accountability”, in Schedler, Andreas, Diamond, Larry, Plattner, Marc F. (eds), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*. Lynne Rienner Publishers, London, 1999.



- [33] Collier, Paul, "Learning from Failure: The International Financial Institutions as Agencies of Restraint in Africa", in Schedler, Andreas, Diamond, Larry, Plattner, Marc F. (eds), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*, Lynne Rienner Publishers, London, 1999.
- [34] Dunn, John, "Situating Democratic Political Accountability", in Przeworski, Adam, Stoke, Susan, Manin, Bernard (eds), *Democracy, Accountability, and Representation*, Cambridge, 1999.
- [35] Shapiro, Ian, "Group Aspirations and Democratic Politics", in Shapiro, Ian, Hacker-Corden, Casiano, (eds) *Democracy's Edges*, Cambridge University Press, United Kingdom, 1999.
- [36] Diamond, Larry, "Consolidating Democracy in the Americas", *550 ANNALS AM. ACAD. POL. & SOC. SCI.*, 1997.
- [37] Davis, J, "Access to and Transmission of Information: Position of the Media", In Deckmyn, V, and Thomson, I. (eds) *Openness and Transparency in the European Union*. Maastricht: European Institute of Public Administration, 1998.
- [38] Fox, Gregory H. & Roth, Brad R., "Introduction: The Spread of Liberal Democracy and Its Implications for International Law", in Gregory H. & Roth, Brad R. (eds.), *Democratic Governance And International Law*, Fox, 2000.
- [39] Philippe Sands, "Turtles and Torturers: The Transformation of International Law", *33 N.YU. J.INT'L L. & POL.* 527, 540, 2001.
- [40] Bugarcic', Bojan, "Openness And Transparency In public Administration: Challenges For Public Law", *22 Wis. Int'l L.J.* 483 2004.
- [41] Curtin, Deirdre & Meijers, Herman "The Principle of Open Government

in Schengen and the European Union: Democratic Retrogression?”, 32 *COMMON MKT. L. REV.* 391, 1995.

[42] Meijer, Albert, ”Does Transparency lead to more Compliance? Critical Remarks on the Relation between Transparency and Compliance”, 2007 *Eur. Food & Feed L. Rev.* 264 2007.

[43] *Accountability and transparency for state and local government*, Esri, New York, 2012.

[44] Hala, Tomas N., “Tranparency, Accountability and Global Governance”, 14 *Global governance*, 2008.

[45] MacFarlane, Q.C., Bruce A. ”Sunlight and Disinfectants: Prosecutorial Accountability and Independence through Public Transparency”, 45 *Crim. L.Q.* 272 2001-2002.

[۴۶] کاتوزیان، ناصر، «حکومت قانون و جامعه مدنی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران*، ش ۷۲، تابستان ۱۳۸۵.

[۴۷] آلمن، آندرو، «حکومت قانون چیست»، ترجمه سعید پزشک مردی، *دادنامه*، ش ۵، مهر ۱۳۸۹.

[۴۸] فلسفی، هدایت الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، انتشارت فرهنگ نشر نو و نشر آسیم، ۱۳۹۰.

[49] Samuel H. Barnes, “The Contribution of Democracy to Rebuilding Postconflict Societies”, 95 *AM. J. INT'L L.*, 2001.

[50] Grossman, Claudio, ”Freedom of Expression in the Inter-American System for the Protection of Human Rights”, 7 *ILSA J.INT'L & COMP. L.* 619, 2001.

[51] Krit, Neil J., “The Rule of Law in the Postconflict Phase: Building a Stable Peace”, in Chester A. Crocker, Osler, Fen Hampson, Aall, Pamela (eds), *Managing global Chaos*, United State Institute for Peace, Washington



D.C, 1996.

[52] Levitsky, S, Collier, D, “Democracy with Adjectives: Conceptual Innovation in Comparative Research”, *World Politics*, 4(3):430-451, 1997.





